

تاریخ و تمدن اسلامی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۲۵-۱۶۶

«خاتمه» روضة الصفا (تألیف سده نهم): بحثی در باب مؤلف و محتوای آن^۱

زهرا رضایی نسب^۲

دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

قنبرعلی رودگر^۳

استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

هادی عالمزاده^۴

استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بررسی و ارزیابی منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی و تعیین میزان اصالت یا تقلیدی بودن آنها، راه‌گشای محققان این حوزه در چند و چون استفاده از آثار مذکور است. این گونه از بررسی‌ها درباره آثار متأخرتر، که مفروضات مبتنی بر آثار پیشینیان‌اند، ضرورت بیشتری می‌یابند. یکی از این دست منابع، «خاتمه» روضة الصفا است که بر سر مؤلف یا مؤلفانش اختلاف نظرهایی وجود دارد. نویسندگان این مقاله، با استقصای کامل در محتوای «خاتمه» و نیز با درپیش گرفتن روش مطالعه تطبیقی، دریافته‌اند که «خاتمه» روضة الصفا در واقع تألیف مشترک می‌خواند، مؤلف روضة الصفا و نوه‌اش خواندمیر است که یادداشت‌های نیای خود را صورت‌بندی نهایی کرده و خود نیز مطالبی بر آنها افزوده است. هم‌چنین در این پژوهش معلوم شد که قریب به تمام داده‌های «خاتمه» (حدود نود درصد)، برگرفته از نویسندگان، به‌ویژه جغرافیایان و ادوار پیشین است و فقط حدود ده درصد از مطالب آن از آن مؤلفانش، می‌خواند و خواندمیر، و در نتیجه اصیل و درخور اعتنا و دارای اهمیت ویژه است.

کلیدواژه‌ها: خاتمه روضة الصفا، خواندمیر، روضة الصفا، منابع جغرافیایی اسلامی، می‌خواند.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۰

۲. رایانامه: z.rezaeenasab@gmail.com

۳. رایانامه (مسئول مکاتبات): gh.roodgar@cfu.ac.ir

۴. رایانامه: hd.alemzadeh@gmail.com

۱. مقدمه

خاتمه‌نویسی یکی از گونه‌های متنوع و متعدد نوشتاری در فرهنگ اسلامی چون حاشیه-نویسی، شرح‌نویسی، تعلیقه‌نویسی، خلاصه‌نویسی، مستدرک‌نویسی و ذیل‌نویسی است. خاتمه‌ها برخلاف ذیل‌ها علی‌الغالب صورت مستقلی ندارند و در انتهای تقسیم‌بندی کلی یک متن که معمولاً با «مقدمه» شروع می‌شود، جای می‌گیرند. خاتمه‌ها گرچه پس از بخش پایانی کتاب قرار دارند، به لحاظ موضوعی دارای استقلال‌اند و بی‌آنها نیز متن کتاب کامل است. با این‌همه، این استقلال موضوعی به منزله عدم ارتباط کلی «خاتمه» با متن اصلی کتاب نیست؛ برای مثال کتاب دستور الشعراء، نوشته محمد مازندرانی متخلص به امانی (سده یازدهم ه) که موضوع آن علم عروض و قافیه و صنایع و بدایع شعری است، حاوی «خاتمه» ای است درباره استراق ادبی که بی‌ارتباط با موضوع متن کتاب نیست و شاید بتوان آن را تکمله‌ای استطرادی برای کتاب به حساب آورد.^۵ چنین است کتاب مناظر الانشاء، نوشته خواجه عمادالدین محمود گاوآن (د. ۸۸۶ه)،^۶ درباره کتابت و ترسل و مراسلات دیوانی که در فصلی با عنوان «خاتمه» از ماهیت خط و ضوابط آن سخن گفته- است^۷ و دانستن آنها در واقع جزو مقدمات نویسندگی است. در «خاتمه» برخی از کتاب-های طبی نیز مطالبی درباره داروهای ترکیبی (اقربادین‌ها) گنجانده شده که با موضوع اصلی، یعنی طب نامرتبط نیست، از جمله اینهاست کتاب علاجات دارا شکوهی،^۸ نوشته نورالدین محمد بن عبدالله بن عین الملک شیرازی (سده یازدهم ه) که «خاتمه» آن به

۵. نک. صفا، (۱)۵، ۴۰۴.

۶. از ادیبان و رجال سیاسی دربار بهمنیان هند در سده نهم (برای اطلاع بیشتر، نک. یاری و کناری وند، ۱۲۶-۱۳۲).

۷. صفا، ۵۰۹/۴.

۸. کتاب علاجات دارا شکوهی که بنام محمد دارا شکوه (د. ۱۰۶۹ه)، پسر شاهجهان، شاهزاده فاضل از خاندان گورکانی هند تألیف شده، از جمله آثار جامع و ارزنده پزشکی و داروشناسی است. این کتاب شامل مقدمه‌ای با نام «مفتاح» و «ده گفتار» و یک «خاتمه» است (نک. همانجا).

اقراباذین‌ها اختصاص یافته است.^۹

در میان تواریخ عمومی فارسی‌زبان در دوره تیموری نیز «خاتمه» نویسی کمابیش معمول بوده است و در برخی از آنها، به وصف سرزمین‌ها و شهرها پرداخته شده است، مانند روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، نوشته میرخواند (د. ۹۰۳هـ)؛^{۱۰} خلاصة الاخبار فی بیان احوال الآخیار،^{۱۱} تألیف محمد بن غیاث الدین خواندمیر (د. ۹۴۲هـ)؛ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر،^{۱۲} مهم‌ترین اثر خواندمیر و نیز طبقات اکبر شاهی یا طبقات اکبری،^{۱۳} نوشته نظام الدین هروی (د. ۱۰۰۳هـ). در میان اینها به‌ویژه بر سر نویسند «خاتمه» روضة الصفا اختلاف نظرهایی وجود دارد.^{۱۴}

روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، نوشته محمد بن خواندشاه مشهور

۹. همان، (۱)۵، ۳۵۹.

۱۰. نک. صفحات بعد.

۱۱. خلاصة الاخبار فی بیان احوال الآخیار، تاریخ‌نامه‌ای است از ابتدای آفرینش تا حوادث سال ۹۰۵هـ، این اثر مشتمل است بر «مقدمه» ای در شرح خلقت و ده «مقاله» با این مضامین: انبیاء (علیهم السلام)؛ حکما؛ پادشاهان پیش از اسلام ایران و عرب؛ سیره پیامبر اسلام (ص)؛ خلفای راشدین و ائمه اثنا عشر؛ عباسیان؛ سلسله‌های سلاطین ایران تا دوره مغول؛ چنگیز و اولاد او؛ تیموریان تا سال ۸۷۵هـ، که مصادف است با استقرار نهایی سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات (نک. همان، ۴/۵۴۳؛ نیز نک. خواندمیر، خلاصة الاخبار، برگ ۳، الف). «خاتمه» این اثر نیز به جغرافیای هند اختصاص یافته است. خلاصة الاخبار تا کنون به‌صورت کامل به چاپ نرسیده و تنها «خاتمه» آن که به کتاب مآثرالملوک ضمیمه شده، به چاپ رسیده است.

۱۲. از تواریخ عمومی است که تا حوادث سال ۹۳۰هـ را دربر گرفته است. این اثر مشتمل بر «دیباچه» و «افتتاح» و سه مجلد (هر مجلد شامل چهار جزو) و «خاتمه» است. حبیب السیر نخستین بار در سال ۱۲۶۳ در بمبئی چاپ سنگی شد. سپس در ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ در تهران به چاپ سنگی رسید و در سال ۱۳۳۳ش، و نیز در ۱۳۵۳ش، با کوشش جلال الدین همایی و محمد دبیرسیاقی از روی چاپ سنگی بمبئی تجدید چاپ شد (دبیرسیاقی، ۵۴۹).

۱۳. تاریخی است درباره پادشاهان هند که از وقایع حکومت غزنویان تا حوادث سال ۱۰۰۲هـ را دربر گرفته است. این اثر شامل «مقدمه»، نه «طبقه»/بخش و «خاتمه» است که به نام اکبرشاه (حک. ۹۴۹-۱۰۱۴هـ)، از پادشاهان مهم تیموری هند، طبقات اکبری نامیده شده است.

۱۴. نک. بارتولد، ۱/۱۵۱؛ کیان‌فر، «پیشگفتار»، چهل‌وهشت.

به می‌خواند (د. ۹۰۳هـ)، تاریخنامه‌ای است عمومی به زبان فارسی مشتمل بر یک «مقدمه»، هفت «قسم» و یک «خاتمه». این اثر حوادث عالم را از آغاز تا سال ۹۲۹هـ، بدین شرح دربر گرفته است: قسم اول حاوی مقدمه‌ای در فواید علم تاریخ^{۱۵} و تاریخ انبیا و پادشاهان ایران تا پایان سلسله ساسانی؛^{۱۶} قسم دوم در سیره رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین تا پایان خلافت علی بن ابی طالب (سال ۴۰هـ)؛^{۱۷} قسم سوم حاوی زندگی امامان شیعه و نیز خلافت عباسیان (حک. ۱۳۲-۶۵۶هـ)؛^{۱۸} قسم چهارم درباره سلسله‌های مستقل و نیمه‌مستقل حاکم بر ایران شامل طاهریان (حک. ۲۰۵-۲۵۹هـ)، صفاریان (حک. ۲۵۲-۲۹۸هـ)، سامانیان (حک. ۲۶۱-۳۸۹هـ)، زیاریان (حک. ۳۱۶-۳۴۵هـ)، غزنویان (حک. ۳۵۱-۵۸۲هـ)، آل بویه (حک. ۳۲۰-۴۴۷هـ)، سلجوقیان (حک. ۴۳۱-۵۹۰هـ) و خوارزمشاهیان (حک. ۴۹۰-۶۲۸هـ)؛^{۱۹} قسم پنجم در تاریخ مغولان، ایلخانان و حکومت‌های محلی چوپانیان (حک. ۷۳۸-۷۵۸هـ)، جلایریان (حک. ۷۴۰-۸۳۶هـ) و سربداران (حک. ۷۳۶-۷۷۸هـ)؛^{۲۰} قسم ششم در تاریخ تیموریان (حک. ۷۷۱-۹۱۱هـ) و قراقویونلوها (حک. ۷۹۸-۹۱۴هـ)؛^{۲۱} قسم هفتم حاوی حکومت سلطان حسین بایقرا، یعنی از ۸۷۵هـ تا وقایع سال ۹۲۹هـ^{۲۲} و سرانجام «خاتمه» که به جغرافیا اختصاص یافته-

۱۵. نک. می‌خواند، ۱۳۳۹ش، ۱/۹-۱۸.

۱۶. نک. همان، ۸۰۸/۱-۸۱۲.

۱۷. نک. همان، ۹۱۷/۲-۹۲۰.

۱۸. نک. همان، ۵۴۳/۳-۵۴۶.

۱۹. نک. همان، ۶۹۷/۴-۷۰۴.

۲۰. نک. همان، ۶۲۶/۵-۶۳۰.

۲۱. نک. همان، ۸۷۶/۶-۸۸۴.

۲۲. نک. خواندمیر، [تکمله تاریخ روضة الصفا]، ۱۳۳۹ش، ۷/۵۲۹-۵۳۲. روضة الصفا علاوه بر تکمله خواندمیر، ذیل و تکمله دیگری نیز از رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸هـ) دارد. او روضة الصفا را در سه جلد تا دوره خود ادامه داده است: جلد هشتم: در تاریخ صفویه، حکومت افغانان در ایران و افشاریان (حک. ۱۱۴۸-۱۲۱۰هـ) و نیز احوال علما و رجال دوره صفوی. جلد نهم: در تاریخ زندیان (حک. ۱۱۶۴-۱۲۰۹هـ) و روی کار

۲. «خاتمه» روضة الصفا

«خاتمه» روضة الصفا، که از آغاز، حکایت از گرایش دینی و اسطوره‌ای نویسنده‌اش در موضوع جغرافیا دارد و یادآور مکتب بلخی (توجه ویژه به آیات و روایات در جغرافیا) است، با مطالبی در باب «بیت المعمور»، «سدرۃ المنتهی»، «لوح محفوظ»، «عرش»، «کرسی» و اشاراتی به پیدایی آفرینش آغاز می‌شود^{۲۴} و سپس به عجایب سرزمین‌ها، وصف دریاها، دریاچه‌ها، رودها، جزیره‌ها، کوه‌ها و بیابان‌ها^{۲۵} و در پی آن وصف شهرهای ربع مسکون، بر اساس هفت اقلیم یونانی^{۲۶} پرداخته است.^{۲۷} در این بخش، ضمن وصف برخی شهرها، به تناسب، گاه از بزرگان آنها، از جمله کسانی چون فارابی، ابن سینا و فخر رازی یاد شده و

آمدن آقامحمدخان قاجار در سال ۱۱۹۳ هـ. تا جلوس محمد میرزا ولیعهد در تبریز و جلد دهم: از سلطنت محمدخان قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ) تا ده سال نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه، یعنی تا وقایع سال ۱۲۷۴ هـ (نک. هدایت، ۵۸۷/۸-۵۹۲، ۷۵۵-۷۶۷، ۱۰/۸۲۱-۸۲۹). از آنجاکه تفکیک نوشته‌های مؤلفان «خاتمه» روضة الصفا دشوار است (نک. ادامه مقاله)، ارجاع به «خاتمه» روضة الصفا در تمام این مقاله با نام تاریخ روضة الصفا خواهد بود.

۲۳. روضة الصفا تا کنون چندبار به چاپ سنگی و سربی رسیده است، از جمله نخستین بار در سال ۱۸۴۷م/ ۱۲۶۳ هـ، در بمبئی به کوشش آقامحمدکاظم در دو جلد (شامل ۷ قسم) به چاپ سنگی و در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ ش، برای نخستین بار در ۱۰ جلد (شامل ۷ «قسم» و خاتمه و نیز تکمله رضاقلیخان هدایت)، با مقدمه عباس پرویز، به چاپ سربی رسید. سپس در سال ۱۳۷۳ ش، با تهذیب و تلخیص عباس زریاب در دو جلد (شامل ۶ «قسم») منتشر شد. آخرین چاپ این اثر در ۱۳۸۰ ش، به کوشش جمشید کیان‌فر در ۱۵ جلد (شامل ۷ «قسم» و خاتمه و نیز تکمله رضاقلیخان هدایت) بوده است.

۲۴. نک. تاریخ روضة الصفا، ۱۳۳۹ ش، ۷/۳۷۰-۳۷۵.

۲۵. نک. همان، ۷/۳۷۵-۴۳۲.

۲۶. یونانیان ربع مسکون را به موازات خط استوا به هفت قسمت تقسیم می‌کرده‌اند (گنجی، ۶۸۰، ۶۸۷).

۲۷. نک. همان، ۷/۴۳۶-۴۷۳.

داستان‌ها و روایاتی درباره آنها نقل گردیده است.^{۲۸} مطالب پایانی «خاتمه» به شرح سفر چندتن از صاحب‌منصبان دربار شاهرخ به ختا در سال ۸۲۲هـ و بنای شهر هرات و سرانجام به مدح امیرعلی شیر نوایی (د. ۹۰۶هـ) و اقدامات عمرانی وی اختصاص یافته است.^{۲۹}

۲. ۱. مؤلف خاتمه (بخش جغرافیایی) روضة الصفا

میرخواند که در مقدمه روضة الصفا، از تقسیم مطالب کتاب به هفت «قسم» سخن گفته بود،^{۳۰} به علت بیماری‌اش که در پایان قسم ششم بدان تصریح کرده^{۳۱} از تألیف قسم هفتم بازماند^{۳۲} و نگارش این «قسم» به دستور امیرعلی شیر نوایی (د. ۹۰۶هـ)، وزیر سلطان حسین بایقرا، به نوه دختری میرخواند، یعنی خواندمیر (نویسنده حیب السیر) سپرده شد؛^{۳۳} از اشاره‌ای که در صفحات پایانی این قسم به سال ۹۲۹هـ شده،^{۳۴} می‌توان دریافت که در این سال تألیف قسم هفتم به‌انجام رسیده است.

اگر از اشارات پیش‌گفتار «قسم» هفتم می‌توان دریافت تألیف این قسم به قلم خواندمیر بوده است، به سبب نبود پیش‌گفتاری در آغاز «خاتمه» روضة الصفا، نمی‌توان تألیف این خاتمه را با اطمینان به خواندمیر نسبت داد؛ در لابه لای متن «خاتمه» نیز نامی از نویسنده آن به میان نیامده و مؤلف از خود با تعبیری چون «راقم حروف»،^{۳۵} «نگارنده زنده

۲۸. نک. همان، ۷/ ۴۵۹-۴۷۲، ۵۱۹-۵۲۱.

۲۹. نک. همان، ۷/ ۴۷۸-۵۰۴، ۵۰۸-۵۲۱.

۳۰. نک. میرخواند، همان، ۹/ ۱.

۳۱. نک. همان، ۶/ ۸۷۳-۸۷۴.

۳۲. زریاب، چهار.

۳۳. نک. خواندمیر، همان، ۳/ ۷.

۳۴. نک. همان، ۷/ ۳۶۶. همایی، ۳۵-۳۶؛ نک. پرویز، ۱/ م-س.

۳۵. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۲۸، ۴۲۱، ۴۷۳.

این سطور^{۳۶}، «محرر این کلمات»^{۳۷} یاد کرده است. از مشکل نبود نام مؤلف که بگذریم، این نکته نیز محل تأمل و توجه است که در بسیاری از نسخ خطی برجای مانده از روضة الصفا، اثری از «خاتمه» نیست و این بخش جداگانه و با رسم الخطی متفاوت و بی اشاره به نام مؤلف آن استنساخ شده است.

با این همه، فرض نگارش این «خاتمه» به قلم خواندمیر (نویسنده «قسم» هفتم روضة الصفا) فرضی قریب و محتمل است و در صورت رد شدن چنین احتمالی، ناگزیر باید به سراغ گزینه‌های احتمالی دیگر رفت. امکان ارزیابی این احتمال که خواندمیر نویسنده «خاتمه» روضة الصفا باشد، فراهم است، چه او خود در انتهای حیب السیر، که تألیف آن از ۹۲۷ تا ۹۳۰ به طول انجامیده، بخشی با عنوان «خاتمه» دارد که موضوعش جغرافیاست. پس کاملاً بجاست «خاتمه»‌های کتاب‌های روضة الصفا و حیب السیر با یکدیگر مقایسه شوند تا شباهت‌های احتمالی میان این دو و چندوچون آنها عیان گردد. پیداست که در صورت وجود شباهت‌های چشمگیر و اثبات اقتباس یکی از آن دیگر، باید سراغ تعیین اقتباس‌کننده رفت؛ پس بررسی احتمال شباهت این دو اثر ضرورت دارد.

در مقایسه «خاتمه»‌های کتاب‌های روضة الصفا و حیب السیر، همانندی‌های بسیاری میان مطالب این دو «خاتمه» یافته شد که چند نمونه از آنها در پی می‌آید:^{۳۸}

روضه الصفا:

«نهر النيل از معظمت آنها ربع مسکون است و جریانش از جنوب به شمال باشد و ابتدای آن از پس خط استوا از جبال القمر بود و مصب او بحر روم است و جوی درازتر از وی در معموره عالم نیست؛ زیرا که یک ماهه راه میان اسلام می‌رود و دو ماه در میان دیار نوبه و میان آبادی و خرابه‌ها، و هیچ نهری در تابستان زیاده نمی‌شود، الا این نهر و سبب آن است که

۳۶. همان، ۴۲۱/۷، ۴۵۷.

۳۷. همان، ۴۵۴/۷.

۳۸. خط‌کشیده‌ها نشان اشتراک لفظی هر دو «خاتمه» است.

چون در این بلاد تابستان بود، در پس خط استوا از زمستان درآید، آفتاب از سمت ایشان دور افتد و بر این بلاد نزدیک شود، و چون اینجا زمستان روی نماید، آنجا تابستان بود. و عبدالصمد ابراهیم الرفائی [الرفاعی] در کتاب اسباب العجایب آورده که سبب ارتفاع و هیجان آب نیل آن است که آب بحر روم در فصل خزان به جهت آن که مطارح اشعه کواکب واقع شود، هیجان کند و موج زند و از مواضع خود مرتفع گشته در پیش آب نیل چون سدی شود و نگذارد که آب نیل در وی ریزد؛ پس بدین سبب نیل^{۳۹} رجعت کند و اراضی مصر مملو گردد و چون مقدار کفاف به حصول پیوندد، باری سبحانه و تعالی باد جنوب را فرمان دهد که آب بحر روم را بکشد و جاری گرداند، پس بار دیگر بحر نیل روان گردد. و این معنی از عجایب قدرت الهی است»^{۴۰}.

حبیب السیر:

«نهر نیل از معظمات انهار ربع مسکون است و جریان آن از جانب جنوب به شمال باشد و ابتدایش از پس خط استوا از جبال القمر^{۴۱} بود و مصب او بحر روم است و نهری درازتر از وی در تمامی ربع مسکون نیست؛ زیرا که یک ماهه در میان بلاد اسلام رود و دو ماهه در میان دیار نوبه و چهار ماهه در صحاری و خرابه‌ها، و هیچ نهری در تابستان زیاده نمی‌شود، الا این نهر و سبب آن است که چون در این بلاد تابستان بود، در پس خط استوا زمستان درآید؛ چه آفتاب از سمت الراس ایشان دورتر افتد و به این بلاد نزدیک شود، و چون اینجا زمستان روی نماید، آنجا تابستان بود. و عبد الصمد بن ابراهیم الرفاعی در کتاب اسباب العجایب آورده که سبب ارتفاع و هیجان آب نیل آن است که آب بحر روم در فصل خزان به جهت آن- که مطارح اشعه کواکب واقع شود، هیجان کند و موج زند و از مواضع خود مرتفع گشته در

۳۹. در «خاتمه»: «میل» (همان، ۷/ ۴۰۵).

۴۰. همان، ۷/ ۴۰۵-۴۰۶.

۴۱. در حبیب السیر: «القمة» (خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ۴/ ۶۶۴).

«خاتمه» روضة الصفا (تألیف سده نهم): بحثی در باب مؤلف و محتوای آن / ۱۳۳

پیش رود نیل چون سدی شود و نگذارد که آب نیل در وی ریزد؛ پس بدین جهت نیل رجعت کند و اراضی مصر مملو گردد و چون مقدار کفاف به حصول پیوندد، باری سبحانه و تعالی باد جنوب را فرمان دهد تا آب بحر روم را بکشد و جاری گرداند پس دیگر باره رود نیل روان گردد. و این معنی از عجایب قدرت الهی است».^{۴۲}

روضة الصفا:

«عین نهاوند در شکاف کوه نهاوند است و چون کسی محتاج آب شود گوید که مرا آب می-باید، فی الحال آب روان گردد و چون مهم کفایت شود، پای بر زمین زده گوید که کفایت است، آب منقطع گردد».^{۴۳}

حبیب السیر:

«عین نهاوند چشمه‌ای است در شکاف کوه نهاوند هرکس به آب محتاج شود نزدیک آن شکاف رفته گوید که مرا آب می‌باید، فی الحال از آنجا آب در ترشح آید و چون مهم کفایت گردد، پای بر زمین زده گوید بس است، در ساعت جریان آب تسکین یابد».^{۴۴}

روضة الصفا:

«جزیره سرن‌دیب، جزیره‌ای معظم است و مساحت آن هفتاد فرسخ در هشتاد فرسخ باشد، و در وی کوهی باشد که هبوط آدم علیه السلام بر آن باشد و مردمی که در کشتی باشند، آن کوه را از چند روز راه بینند و در این کوه اثر قدم آن حضرت هست و بر این کوه یاقوت سرخ و زرد و کبود توان یافت و در بعضی از انهار آن الماس توان یافت و جوی‌های کوچکتر بلور و

۴۲. همانجا.

۴۳. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۰۹-۴۱۰.

۴۴. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۶۶.

حیوان المسک نیز در آنجا موجود است. و در آن موضع پادشاهی قوی الحال بود که به جهت او شراب از عراق به کشتی آرند».^{۴۵}

حبيب السیر:

«جزیره سرانديب، جزیره معظم است و مساحت آن هفتاد فرسخ در هشتاد فرسخ، و در وی کوهی است که هبوط آدم علیه السلام بر آن واقع شده و مردمی که در کشتی باشند، آن کوه را از چندروزه راه بینند و در این کوه اثر قدم آن حضرت هست و هر روزی آن مقدار باران بارد که اثر قدم آدم شسته شود. و در این کوه یاقوت سرخ و زرد و کبود توان یافت و در بعضی از انهار آن جزیره الماس باشد و در جوی‌ها بلور پیدا شود و حیوان المسک نیز در آن جزیره باشد. و در جزیره سرانديب در اوقات سابقه پادشاهی قوی حال بود و جهت وی از عراق به کشتی شراب می‌برده‌اند».^{۴۶}

روضة الصفا:

«همدان شهری است عظیم الشان و رفیع البنيان. هوایی خوب و آبی مرغوب دارد و در عجایب البلدان مسطور است که در ازمنه سابقه، هوای همدان در غایت سردی بوده و از یک نیزه‌وار برف می‌افتاده. سلیمان علیه السلام صخره جنی را گفت حيله ساز که شدت برودت و کثرت بارندگی کمتر در این سرزمین شود، صخره جنی شیری سنگی ساخته شدت سرما و بسیاری برف از همدان رفع شده و بعضی از فضلا را عقیده آن که طلسم مذکور از اعمال بیناس [بلنیاس] حکیم است».^{۴۷}

۴۵. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۱۸/۷.

۴۶. خواندمیر، همان، ۶۷۲/۴ - ۶۷۳.

۴۷. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۴۸/۷ - ۴۴۹.

حبیب السیر:

«همدان شهری عظیم الشان و بلده رفیع البیان است. هوای خوب و آبی مرغوب دارد در عجایب البلدان مسطور است که در ازمنه سابقه، هوای همدان در غایت سردی بوده و یک نیزه‌وار در آن دیار برف می‌افتاده. سلیمان علیه السلام صخره جنی را گفت که حیلتی ساز که شدت برودت و کثرت بارندگی در این سرزمین کمتر شود و صخره شیری سنگین ساخته به طلسم، و بسیاری سرما و برف را از همدان مندفع گردانید و بعضی از فضلا را عقیده آن که طلسم مذکور از جمله اعمال بلنیاس حکیم است».^{۴۸}

چنان‌که از مقایسه همین چند نمونه پیداست، به لحاظ الفاظ، تعابیر، جمله‌بندی، مندرجات و ترتیب تدوین آنها، تقریباً تفاوتی میان این دو اثر نیست.^{۴۹} این نمونه‌های مشابه تنها بخش‌های کوچکی از شباهت‌های موجود میان «خاتمه» روضة الصفا و «خاتمه» حبیب السیر را بازتاب می‌دهند؛ چه در مقایسه سطر به سطر میان این دو، مشخص شد حدود ۷۰ صفحه چاپی از «خاتمه» روضة الصفا (شامل ۲۰۲ صفحه) با ۷۰ صفحه از «خاتمه» حبیب السیر (شامل ۸۵ صفحه) در مباحث زیر با هم شباهت دارند:

دریاها،^{۵۰} دریاچه‌ها،^{۵۱} رودها، چشمه‌ها، چاه‌ها،^{۵۲} جزیره‌ها، کوه‌ها،^{۵۳} مساحت زمین، اقلیم اول و اقلیم ثانی،^{۵۴} قسمت‌هایی از وصف شهرهای مکه، مدینه،^{۵۵}

۴۸. خواندمیر، همان، ۶۵۵/۴.

۴۹. برخی از اختلاف‌های جزئی میان دو متن را، برکنار از بی‌دقتی کاتبان نسخه‌ها، می‌توان ناشی از تغییر شیوه نگارش در زمان مؤلفان دانست.

۵۰. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۳۹۰-۳۹۶؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۹-۶۶۱.

۵۱. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۳۹۶-۴۰۰؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۶۱-۶۶۲.

۵۲. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۰۱-۴۱۴؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۶۲-۶۶۹.

۵۳. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۱۴-۴۲۴؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۶۹-۶۷۴.

۵۴. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۳۴-۴۳۶؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۱۹-۶۲۲.

۵۵. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۳۷-۴۳۸؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۲۳.

اسکندریه،^{۵۶} تبریز،^{۵۷} اردبیل، ساوه،^{۵۸} قزوین، قم، نهاوند، همدان، بروجرد، نینوی،^{۵۹} بغداد، سامره،^{۶۰} اقلیم خامس،^{۶۱} روم، صفت کماخ،^{۶۲} قیصریه، یونان، ارمنیه، اندلس، سنتره، اقلیم سادس،^{۶۳} قسطنطنیه، اقلیم سابع،^{۶۴} شهر ختا،^{۶۵} «بیجانگر»،^{۶۶} جشن «مهادی».^{۶۷}

همچنین در حدود ۱۵ صفحه از «خاتمه» روضه الصفا مشتمل بر ذکر احوال فارابی،

-
۵۶. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۴۰-۴۴۱؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۲۹-۶۳۰.
۵۷. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۴۴-۴۴۵؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۲-۶۵۳.
۵۸. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۴۶-۴۴۷؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۳-۶۵۴.
۵۹. «نینوی» در تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۴۹، به اشتباه «مینوی» چاپ شده است. نیز نک. همان، ۱۳۸۰ش، ۱۱/ ۶۲۳۲.
۶۰. همان، ۱۳۳۹ش، ۷/ ۴۴۸-۴۴۹؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۴-۶۵۶.
۶۱. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۵۳؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۶-۶۵۷.
۶۲. «کماخ» در تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۵۸، به اشتباه «کاخ» چاپ شده است. نیز نک. همان، ۱۳۸۰ش، ۱۱/ ۶۲۴۴.
۶۳. همان، ۱۳۳۹ش، ۷/ ۴۵۷-۴۵۹؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۶-۶۵۸.
۶۴. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۷۲-۴۷۳؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۵۸-۶۵۹.
۶۵. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۷۸-۴۹۸؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۳۴-۶۴۷.
۶۶. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۹۸-۵۰۰؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۲۶-۶۲۷. بیجانگر/ بیجانگر/ ویجانگر/ ویجانگر، شهری تاریخی و مرکز حکومت بیجانگر واقع در دکن، در جنوب هند، که از سال ۷۳۶- تا ۱۰۵۶ هجری بود (ابریشم‌کار و عالم زاده، ۷، ۲۱؛ برای اطلاع بیشتر، نک. Sewell).
۶۷. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۵۰۳-۵۰۴؛ قس. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۲۸. جشن مهاناوامی (Mahanavami)، جشنی در ستایش الهه دورگا در هند است که برای یادبود پیروزی الهه دورگا بر دیو، ماهیشاسور (Mahishasur) برگزار می‌گردد. مهاناوامی در زبان سانسکریت به معنی «نهمین روز بزرگ» است. امروزه در شبه قاره هند به نام‌های مختلفی چون دسرا (Dusehra)، دورگا پوجا (Durga Puja) و ناوراتری (Navaratri) نیز معروف است. این جشن، به مدت ده روز در فصل پاییز برگزار می‌شود (Malik, 250; Bhalla, 14).

ابو علی سینا^{۶۸} و امام فخر رازی^{۶۹} در بخش تاریخی حیب السیر_ و نه در «خاتمه» آن_ تکرار شده است. به بیان دیگر حدود ۸۲ درصد از «خاتمه» حیب السیر با ۳۴ درصد از «خاتمه» روضه الصفا کاملاً یا نسبتاً شباهت دارد. بر این اساس، ۶۶ درصد از «خاتمه» روضه الصفا نسبتی با «خاتمه» حیب السیر ندارد و ازین رو برای یافتن مآخذ این مطالب و منقولات باید به سراغ منابع دیگر رفت.

درباره ۷۰ صفحه‌ای که «خاتمه» روضه الصفا با «خاتمه» حیب السیر مشابهت دارد، می‌توان احتمال داد که نویسنده «خاتمه» حیب السیر، یعنی خواندمیر که کتابش را بین ۹۲۷ تا ۹۳۰ هـ تألیف کرده، از «خاتمه» روضه الصفا، نوشته مفروضاً میرخواند (د. ۹۰۳ هـ)، اقتباس کرده باشد؛ این احتمال را این جملات خواندمیر در تاریخ حیب السیر و «خاتمه» آن، تقویت می‌کند: «حضرت مخدومی مرحومی در روضه الصفا آورده که مولانا علی قوشچی فرمود...»^{۷۰} و «در روضه الصفا مسطور است که یاجوج و ماجوج...»^{۷۱}. اما چنان‌که گذشت، میرخواند بعد از نگارش «قسم» ششم روضه الصفا، از تألیف ادامه کتابش بازمانده و اتمام کار ناتمامش به دستور امیرعلی شیر نوایی برعهده خواندمیر نهاده شده بوده است. بنابراین می‌توان احتمال داد که در ۷۰ صفحه مشابه هم، خواندمیر نه از صورت نهایی «خاتمه» روضه الصفا، بلکه از یادداشت‌های هنوز مدون و مبوب‌نشده جغرافیایی میرخواند بهره گرفته و در مواردی هم که به اقتباس از «خاتمه» روضه الصفا تصریح کرده، شاید مرادش استفاده از یادداشت‌های اولیه میرخواند در بخش «خاتمه» بوده باشد.

مواردی هم در «خاتمه» روضه الصفا هست که احتمال انتساب آن را به خواندمیر

۶۸. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۶۰-۴۷۲؛ قس. خواندمیر، همان، ۲/ ۳۰۳-۳۰۴، ۴۴۳-۴۴۷.

۶۹. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۵۱۹-۵۲۱؛ قس. خواندمیر، همان، ۲/ ۴۷۴.

۷۰. همان، ۴/ ۳۶؛ نیز نک. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/ ۴۵۴.

۷۱. خواندمیر، همان، ۴/ ۶۷۹.

تقویت می‌کند، از جمله مدح شخصی است با نام «حبيب الله»، که در ضمن وصف ساوه آمده است:^{۷۲}

«آن بلده فاخره [ساوه] را همین شرف بس که مولد صاحب دولتی است که رشحات سحاب معتدلش اطراف ممالک خراسان را بعد از آن که صفت وادی غیر ذی‌زرع گرفته‌بود، در خُضرت و نَضارت رشک نگارخانه چین و غیرت ساحت سپهر برین ساخته، و معمار رأی عالم‌آرایش به تقویم دعایم^{۷۳} مبین^{۷۴} و تأسیس^{۷۵} قوایم ملت خیرالنبین پرداخته، از طبع نقادش مهام ناظران مناظم سخنوری را در سلک انتظام منتظم^{۷۶} و از میامن تدبیر اجابت پذیرش امور مُساعدان مَصاعد رعیت پروری بر وجه مراد مُلتیم^{۷۷}.

مشتری عقل دوربین تو را در بد و نیک پیشوا داند

ماه عالم‌نورد در شب تار رای تو مشرق ضیا داند

یعنی آصف نصف‌پناه عالی‌جاه سرور جم‌اقتدار معالی‌دستگاه کریم‌الدین و الدین

۷۲. مطالب مرتبط با نام این «حبيب الله» که در اولین چاپ سنگی بمبئی (۱۲۶۳هـ، خاتمه، ۳۷) و چاپ سربی تهران (۱۳۳۹ش، با مقدمه عباس پرویز) و چاپ سال ۱۳۸۰ش، به تصحیح جمشید کیان‌فر آمده، در شش نسخه خطی برجای مانده از «خاتمه» روضة الصفا که قدمت همه آنها بیشتر از نسخه چاپ بمبئی است (و گویا هر دو چاپ تهران صورت حروف‌چین شده همان است)، وجود ندارد. در این شش نسخه خطی، ذکری از شهرهای اردبیل، ساوه، قزوین، قم، نهاوند، همدان، بروجرد، نینوا و بغداد نشده و ناسخان پس از وصف تبریز به وصف سامره/سامرا پرداخته‌اند. گفتنی است علاوه بر نخستین چاپ سنگی بمبئی، دو چاپ سنگی دیگر از بمبئی (۱۲۶۶هـ، خاتمه، ۲۷ و ۱۳۳۲هـ، خاتمه، ۲۶) نیز واجد مطالب مرتبط با «حبيب الله» است.

۷۳. در «خاتمه»: «عالم» (تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۴۷/۷). این واژه در چاپ سنگی بمبئی (۱۳۳۲هـ، خاتمه، ۲۶)، «دعایم» ضبط شده است.

۷۴. در «خاتمه»: «متین» (تاریخ روضة الصفا، همانجا).

۷۵. در «خاتمه»: «ریاستش» (همانجا). این واژه در چاپ سنگی بمبئی (۱۳۳۲هـ، همانجا)، «تأسیس» ضبط شده است.

۷۶. در «خاتمه»: «به نظم» (تاریخ روضة الصفا، همانجا). این واژه در چاپ سنگی بمبئی (۱۳۳۲هـ، همانجا)، «منتظم» ضبط شده است.

۷۷. در «خاتمه»: «متبسم» (تاریخ روضة الصفا، همانجا).

ملاذالفقراء و المساکین

حبیب الله آن عالی مقامی که عدلش داد عالم را نظامی^{۷۸}

نویسنده در ادامه یادآور شده که به سبب رفتن ذکر اوصاف حبیب الله، در «فاتحه و خاتمه مجلدات ثلاثه»، در اینجا مطلب را کوتاه می‌کند:

«عَمَّتْ مآثرُ صفاته و شاعتْ ثبْتُ میامن رَأْفَتِهِ، و چون فاتحه و خاتمه مجلدات ثلاثه به ذکر آثار حمیده و اطوار پسندیده این صاحب‌حشمت و فضیلت‌پرور مرتب و مُحَلِّی است، در این محل زیاده از این در تحریر مدح و ثنایش اقدام نمی‌نماید و ابواب غریب کوهی^{۷۹} را که در حدود ساوه است، می‌گشاید»^{۸۰}.

جز در موارد بالا، اطلاع دیگری درباره این شخص (حبیب الله) در کتاب روضة الصفا نیست. از این رو برای شناسایی وی کتاب حبیب السیر بررسی و معلوم شد که در «خاتمه» کتاب حبیب السیر نیز ذیل شهر ساوه این شخص (حبیب الله) ستوده شده است: «آن بلده فاخره [ساوه] را همین شرف بسنده است که منشأ و مولد صاحب‌دولتی است که رشحات سحاب معدلتش اطراف ممالک خراسان را بعد از آن که صفت وادی غیر ذی-زرع گرفته بود در حضرت و نصارت رشک نگارخانه چین و غیرت ساحت سپهر برین ساخته و معمار رأی عالم‌آرایش به تقویم دعایم دین مبین و تأسیس قوایم ملت خاتم‌النبین پرداخته، از مآثر طبع نقادش مهام ناظران سخنوری در سلک نظام منتظم و از میامن تدبیر اصابت‌پذیرش امور مُساعدان مَصاعد رعیت‌پروری بر وجه مراد مُلتیم؛

نظم:

مشتری عقل دوربین تو را در بد و نیک پیشوا داند
ماه عالم‌نورد در شب تار رای تو مشرق رجا داند

۷۸. همانجا.

۷۹. در «خاتمه»: «گویی» (همانجا).

۸۰. همانجا.

یعنی آصف نصف پناه عالی جاه سرور جم اقتدار معالی دستگاه (کریم‌الدین و الدین ملاذ الفقراء و المساکین)

بیت:

حبیب الله آن عالی مقامی که عدلش داد عالم را نظامی^{۸۱}

خواندمیر در ادامه به ستایش خود از این شخص در «فاتحه» و «خاتمه» کتابش اشاره کرده است، با این تفاوت که برخلاف نویسنده «خاتمه» روضه الصفا، به نام کتاب خویش یعنی حبیب السیر تصریح دارد:

«عَمَّتْ مآثرُ صفتِهِ و شاعت ميامنُ رَأْفَتِهِ و چون فاتحه خاتمه مجلدات ثلاثه حبیب السیر به ذکر آثار حمیده و اطوار پسندیده این صاحب حشمت فضیلت پرور مزین و مُحلی است در این مقام زیاده از این بر تحریر مدح و ثنایش اقدام نمی نماید و ابواب تقریر غرابت کوهی را که در حدود ساوه است می گشاید»^{۸۲}.

به گفته همایی، شخص ممدوح، حبیب الله ساوجی، وزیر دورمیش خان (والی خراسان در زمان شاه اسماعیل صفوی) است. در زمان وزارت او، هرات که پس از فتنه ازبک خان، وضع آشفته ای یافته بود، روی آرامش به خود دید و خواندمیر در سایه همین آرامش و با تشویق این وزیر بود که کتاب خود را به پایان برد و به افتخار نام آن وزیر، حبیب الله، اسم حبیب السیر را بر کتاب خود نهاد.^{۸۳} از نام حبیب السیر هم که بگذریم، از تعبیر «مجلدات ثلاثه» که هم در «خاتمه» روضه الصفا و هم در «خاتمه» حبیب السیر تکرار شده، نتیجه می گیریم که مراد از آن، مجلدات سه گانه کتاب حبیب السیر است، نه روضه الصفا که هفت قسم (مجلد) است.

۸۱. خواندمیر، همان، ۶۵۴/۴.

۸۲. همانجا.

۸۳. همایی، ۱۴-۱۶؛ برای اشعار مذکور در مدح حبیب الله، در «فاتحه» و «خاتمه» کتاب حبیب السیر (نک.

خواندمیر، همان، ۶/۸-۸، ۴/۷۰۲-۷۰۳).

هم‌چنین در «خاتمه» روضة الصفا، ذیل وصف اردبیل، شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدح شده^{۸۴} که در «خاتمه» حبیب‌السیر نیز تکرار شده است.^{۸۵} از آنجاکه نام شیخ صفی در هیچ جای دیگر از روضة الصفا نیامده، احتمال قوی آن است که این بخش از داده‌ها نیز از آن خواندمیر باشد که در دوره صفویه می‌زیسته و کتاب خود را با حمایت حکمرانان صفوی نوشته است. با این‌همه، بعید نیست که بخش‌هایی از «خاتمه» روضة الصفا تألیف و تدوین می‌خواند باشد، زیرا در «خاتمه» دست‌کم دو بار، در ذیل وصف خوارزم و تبریز، تاریخ ۹۰۰ هجری ثبت شده، یعنی سه سال پیش از مرگ می‌خواند و پیش از آن‌که خواندمیر به فرمان امیرعلی‌شیرنوایی مأمور اتمام روضة الصفا شود:

«در این تاریخ که سنه تسعمائه هجری است، یک محله از محلات خوارزم باقی است».^{۸۶}

«از آن وقت الی [این] غایت که سنه تسعمائه هجری است، اگرچه زلزله روی نموده- است، اما انهدام کلی به مبانی شهر [تبریز] راه نیافته؛ زیرا که کاریز بسیار در آنجا احداث کرده‌اند».^{۸۷}

مخلص و جمع‌بندی مطالب بررسی شده و در واقع مدعای نگارندگان مقاله این است که دست‌کم، بخشی از داده‌های «خاتمه» روضة الصفا متعلق به می‌خواند است که خواندمیر آنها را مدون کرده و در ضمن این تدوین داده‌هایی نیز بر آنها افزوده است. با این حال جز به مدد ذکر تاریخ یا نشانه‌های دیگر، نمی‌توان داده‌های این دورا از هم بازشناخت.

۸۴. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۴۶/۷.

۸۵. خواندمیر، همان، ۶۵۳/۴.

۸۶. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۵۷/۷.

۸۷. همان، ۴۴۵/۷.

۲.۲. منابع «خاتمه» روضة الصفا

فارغ از انتساب بخش‌هایی یا همه مطالب «خاتمه» روضة الصفا به یک یا چند نویسنده، از آنجاکه بسیاری از مطالب «خاتمه» روضة الصفا صبغه تاریخی دارد، و ناظر به روزگار مؤلف نیست، برای شناخت نوشته‌های اصیل مؤلف یا مؤلفان این «خاتمه» از نوشته‌های دیگران، ناگزیر باید داده‌ها و منابع آن را با آثار پیشین مقابله کرد.

میرخواند در «مقدمه» روضة الصفا از شماری از نویسندگان و مورخان و آثار مشهور آنان نام برده که در میان آنها نام چند مورخ و جغرافیانویس مشهور از جمله مقدسی (د. ۳۸۱هـ)، صاحب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ حمدالله مستوفی (د. ۷۵۰هـ)، مؤلف نزهة القلوب؛ حافظ ابرو (د. ۸۳۰هـ)، صاحب کتاب جغرافیای حافظ ابرو به چشم می‌خورد.^{۸۸} البته ذکر این مورخان لزوماً به مفهوم استفاده او از آثار آنها نیست، اما دست‌کم از آشنایی مؤلف با این آثار خبر می‌دهد؛ چنان‌که حاصل بررسی‌ها و مقایسه‌ها نشان می‌دهد که در «خاتمه» روضة الصفا، از کتاب‌های مذکور، استفاده نشده است.

نویسنده/ نویسندگان «خاتمه» روضة الصفا هم‌چنین در مطاوی متن از مؤلفان متعدد و آثار پیشین و یا هم‌عصر خود یاد کرده‌اند که آنها را به لحاظ محتوا می‌توان در پنج دسته کلی حدیث و تفسیر، عجایب‌نامه‌ها، کتب تاریخی، کتب جغرافیایی و جز اینها جای داد.

۲.۲.۱. کتب حدیث و تفسیر

چنان‌که پیشتر اشاره شده، «خاتمه» روضة الصفا با بخش کوتاهی (پنج صفحه چاپی) درباره پیدایش خلقت جهان آغاز شده است.^{۸۹} این بخش تماماً از کتاب‌های حدیثی، نقل شده که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد:

۸۸. نک. میرخواند، همان، ۱/ ۱۷-۱۸.

۸۹. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۳۷۰-۳۷۵.

- التفسیر السدی الکبیر، نوشته اسماعیل بن عبدالرحمن سدی (د. ۱۲۷هـ)؛^{۹۰}
 - صفت العرش، نوشته محمد بن عثمان بن شیبیه (د. ۲۹۷هـ)؛^{۹۱}
 - جامع البیان فی تفسیر القرآن، نوشته محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰هـ).^{۹۲}
- مؤلف هم‌چنین از شخصی با نام ابوالفضل شجاع بن مَخلَد بغوی (د. ۲۳۵هـ)،^{۹۳} نقل کرده که کتابی در حدیث و نیز تفسیر داشته، اما به دست ما نرسیده است.^{۹۴}

۲.۲.۲. عجایب‌نامه‌ها^{۹۵}

- بخش دوم «خاتمه» روضة الصفا به عجایب ربع مسکون اختصاص یافته است.^{۹۶} این بخش که حدود پانزده صفحه چاپی را دربرمی‌گیرد، چنان‌که از تعابیر مؤلف «خاتمه» برمی‌آید، از منابع دیگر نقل شده است،^{۹۷} از جمله این منابع می‌توان به این آثار اشاره کرد:
- تحفة الغرائب (تألیف ۴۸۵هـ)، نوشته محمد بن ایوب الحاسب طبری (متوفای

۹۰. نک. السدی، ۱۶۱؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۳/۷.

۹۱. نک. تمیمی، ۴۱۳؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۳/۷؛ (درباره محمد بن عثمان بن شیبیه، از محدثان و مفسران قرن سوم، نک. تمیمی، ۲۰۳-۲۲۵).

۹۲. نک. طبری، محمد بن جریر، ۸/۳؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۳/۷.

۹۳. نک. التفسیر السدی الکبیر در همین تحقیق.

۹۴. برای اطلاع بیشتر، نک. ابن سعد، ۲۵۲/۷؛ خطیب بغدادی، ۲۵۱/۹؛ زرکلی، ۱۵۷/۳.

۹۵. عجایب‌نامه، چنان‌که از نامش پیداست موضوع آن درباره پدیده‌های شگفت و موجودات ناشناخته و وصف آنهاست که در بسیاری از موارد با خیال‌پردازی و خرافه همراه است. تألیف این گونه از نوشته‌ها که نقطه اوج آنها سده‌های پنجم تا هشتم است، از سده نهم به این سو روی به افول نهاد، با این حال بخش‌هایی از نوشته‌های جغرافیایی به عجایب‌نگاری اختصاص یافته است (برای اطلاع بیشتر از عجایب‌نگاری‌ها، نک. اشکواری و دیگران، ۲۹-۵۲).

۹۶. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۵-۳۹۰.

۹۷. «راقم حروف گوید که امثال این حکایات غریبه و روایات عجیبه در کتب متقدمین و متأخرین بسیار است و صدق و کذب آن بر ارباب فراست مشتبه نباشد. اگر مجموع رقم‌زده کلک بیان گردد، خوانندگان را ملالت و سآمت روی نماید؛ لاجرم در این مقام به همین قدر اکتفا کرده آمد» (همان، ۳۹۰/۷).

قرن پنجم)،^{۹۸} از نخستین آثار نوشته شده در موضوع عجایب‌نگاری است که بعدها منبع بسیاری از عجایب‌نامه‌ها شد؛^{۹۹}

- عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، نوشته زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (د. ۶۸۲هـ)،^{۱۰۰} مؤلف «خاتمه» روضة الصفا هم‌چنین گاه در ضمن وصف دریاها،^{۱۰۱} جزیره‌ها^{۱۰۲} و کوه‌ها^{۱۰۳} بدون ذکر نام قزوینی و یا اثرش، مطالبی از او را با تلخیص نقل کرده است؛

- «عجایب البلدان»، این اثر به گفته کراچکوفسکی نسخه دیگری از آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی^{۱۰۴} است که در برخی قسمت‌ها با هم اختلاف دارند؛^{۱۰۵}

- اسباب العجایب، نوشته عبدالصمد ابراهیم رفائی^{۱۰۶} (د. ۷۶۲هـ)، این اثر به روزگار ما نرسیده، از همین رو نقل مؤلف از آن اهمیت دارد؛^{۱۰۷}

- عجایب البحار، نوشته محمد بن عثمان المفضل^{۱۰۸} (تألیف پیش از قرن دهم)، که

۹۸. نک. طبری، محمد بن ایوب، ۱۵۸؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۸ / ۷، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۴۹، ۴۵۸.

۹۹. برای نمونه نک. قزوینی، همان، ۵۴، ۶۸، ۷۷؛ همان، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶؛ ابن وردی، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۴۷.

۱۰۰. نک. قزوینی، همان، ۱۷۴؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۷۸ / ۷؛ برای نمونه‌های دیگر، نک. همان، ۷ / ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۵۸.

۱۰۱. نک. همان، ۷ / ۳۹۰-۳۹۱؛ قس. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ۱۰۲-۱۰۳.

۱۰۲. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷ / ۴۱۵-۴۱۷؛ قس. قزوینی، همان، ۱۰۹-۱۱۱.

۱۰۳. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷ / ۴۲۱-۴۲۲؛ قس. قزوینی، همان، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۰-۱۵۷.

۱۰۴. نک. همان، ۴۴۳؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷ / ۴۴۶. برای نمونه‌های دیگر، نک. همان، ۷ / ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۸، ۴۵۹.

۱۰۵. کراچکوفسکی، ۲۸۵.

۱۰۶. خواندمیر نام وی را «رفاعی» ضبط کرده است (همان، ۴ / ۶۶۴).

۱۰۷. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷ / ۴۰۵-۴۰۶.

۱۰۸. نک. همان، ۷ / ۳۹۲، ۳۹۳.

از نام کتاب و مؤلفش ذکری در منابع به میان نیامده است.

۲.۲.۳. کتب تاریخی

نویسنده «خاتمه» روضة الصفا، در گزارش‌هایش از فتح یا پیشینه شهرها و مکان‌های مختلف، گاه از کتب تاریخی استفاده کرده که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌شود:

- تاریخ جهانگشای جوینی، نوشته عظاملک جوینی^{۱۰۹} (د. ۶۸۱هـ)، گزارش حمله مغولان به شهرهای شرقی ایران چون مرو و خوارزم از این اثر نقل شده است؛
- تاریخ هرات^{۱۱۰} نوشته شیخ عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی^{۱۱۱} (د. قرن ششم هـ)، روایت‌های مختلف بنای شهر هرات از این اثر نقل شده است.^{۱۱۲} این روایت‌ها در نسخه موجود از تاریخ هرات پیدا نشده و ازین رو دارای ارزش خاص است؛
- تاریخنامه هرات، نوشته سیفی هروی (د. ۷۲۱هـ)،^{۱۱۳} داستان ساخته شدن هرات به دست یکی از پیامبران از سیفی هروی نقل شده است. هم‌چنین در مقایسه‌ای که میان داده‌های هر دو اثر درباره هرات صورت گرفت، شباهت‌های بسیاری میان آنها دیده شد،^{۱۱۴} از این رو بعید نیست نویسنده «خاتمه» علاوه بر نقل داستان ساخته شدن هرات، داده‌های دیگر درباره این شهر را نیز از اثر هروی نقل کرده باشد؛

۱۰۹. نک. جوینی، ۱۰۱/۱، ۱۲۵-۱۲۸؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۵۷/۷.

۱۱۰. از این کتاب فقط بخش‌هایی، شامل باب چهارم در احوال امرا و سلاطین حاکم بر خراسان و شهر هرات، باب پنجم در حوادث نادر در هرات و باب ششم در ذکر شرف و فضیلت هرات به دست ما رسیده (ایرج افشار، «پیشگفتار»، بیست و چهار) که در سال ۱۳۸۷ ش. به چاپ عکسی رسیده است.

۱۱۱. نام مؤلف تاریخ هرات در «خاتمه»، به اشتباه «شیخ عبدالرحمن جامی» ضبط شده است (نک. همان، ۷/۵۰۷؛ قس. سیفی هروی، ۷ که به شیخ عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی و کتاب تاریخ هرات وی اشاره کرده- است).

۱۱۲. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۵۰۷/۷-۵۱۷.

۱۱۳. نک. سیفی هروی، ۱۱؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/۵۱۵.

۱۱۴. نک. سیفی هروی، ۷-۱۱؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/۵۰۷-۵۱۵.

- تاریخ گزیده، نوشته حمدالله مستوفی (د. ۷۵۰هـ)، ضمن وصف قزوین، داده‌های این اثر به نقد کشیده شده است؛^{۱۱۵}
- البداية و النهاية، نوشته ابن کثیر (د. ۷۷۴هـ)،^{۱۱۶} «ذکر اقالیم سبعه» از این اثر نقل شده است. هم‌چنین در مقایسه‌ای که میان دو اثر صورت گرفت، شباهت‌های محتوایی بسیاری در ذیل موضوع خلقت آسمان و زمین و صفات آنها مشاهده شد. بعید نیست نویسنده در نقل این مباحث به این کتاب نظر داشته است؛^{۱۱۷}
- ظفرنامه، نوشته شرف الدین علی یزدی (د. ۸۵۸هـ)، از این اثر در ذیل شهر «بلغار» نقل شده است.^{۱۱۸} این نقل در ظفرنامه پیدا نشد و از همین رو اهمیت دارد؛
- مطلع السعدین و مجمع البحرین، نوشته کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (د. ۸۸۷هـ)، شرح جشن مهاناوامی،^{۱۱۹} شرح بازدید جمعی از بزرگان دربار شاهرخ از شهر ختا در چین را که در سال ۸۲۲هـ اتفاق افتاده،^{۱۲۰} و نیز عجایب شهر «بیجانگر» از سمرقندی نقل شده است.^{۱۲۱}

۲. ۲. ۴. کتب جغرافیایی

بخش اصلی و عمده «خاتمه» روضة الصفا جغرافیا است (حدود ۱۰۰ صفحه چاپی از ۲۸۲ صفحه). از این رو بخش قابل توجهی از داده‌های این بخش از آثار جغرافیایی نقل شده است. در ذیل این آثار با ذکر نمونه‌هایی معرفی و عبارات‌های مشابه با خطی بر زیر

۱۱۵. نک. همان، ۴۴۸/۷.

۱۱۶. نک. ابن کثیر، ۲۱/۱؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۳۲/۷.

۱۱۷. نک. همان، ۳۷۱/۷؛ قس. ابن کثیر، ۴۱/۱-۴۲.

۱۱۸. نک. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۷۵/۷.

۱۱۹. نک. سمرقندی، ۵۴۷/۳، ۵۵۰؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۵۰۴/۷.

۱۲۰. نک. سمرقندی، ۳۲۷/۳-۳۵۰؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۷۸/۷-۵۰۳.

۱۲۱. نک. سمرقندی، ۵۳۵/۳-۵۴۱؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۹۸/۷-۵۰۳.

آنها مشخص می‌شوند.

- «المسالک و الممالک»: نویسنده «خاتمه»، چند بار از اثری با عنوان «مسالک الممالک»، بدون ذکر نام مؤلف آن، نقل کرده است.^{۱۲۲} در مطالعه تطبیقی قسمت‌های منقول از این اثر با آثاری که عنوان «مسالک و ممالک» دارند، مشخص شد مراد نویسنده «مسالک الممالک» ابن خردادبه است؛ در زیر نمونه‌ای از این منقولات برای مقایسه آورده می‌شود:

المسالک و الممالک:

«و من العجائب بیتان وجدا بالاندلس ... و وجد علی البیت الآخر اربعة و عشرون قفلا، کان کلما ملک واحد منهم زاد علیه قفلا و لا یدرون ما فی البیت حتی ملک لذریق و هو آخر ملوکهم فقال لابد لی من ان اعرف ما فی هذا البیت و توهم ان فیه مالا و جوهرها فاجتمعت الیه الاساقفة و الشاماسة فاعظموا ذلك علیه و سألوه ان يأخذ بما فعلت الملوک قبله، فأبی الا ان یفتحه، فقالوا انظر ما یخطر علی بالک من مال تراه فیه فنحن نجمعه لك و ندفعه الیک و لا تفتحه فعصاهم و فتح الباب فاذا فی البیت تصاویر العرب علی خیولهم بعمائمهم و نعالهم و قسیهم و نبلهم فدخلت العرب بلدهم فی السنة التي فتح فیها ذلك الباب».^{۱۲۳}

روضه الصفا:

«در مسالک الممالک مسطور است که ملک روم را خانه [ای] بود مُقفل، و هیچ کس از قیاصره آن را نگشودی، بلکه قفل دیگر بر آن اضافه نمودی تا بیست و چهار قفل بر آن زده شد و چون نوبت حکومت به ملک آخرین رسید، او را دغدغه شد که آن قفل‌ها بگشاید تا حقیقت حال بر وی منکشف گردد و در فتح آن مبالغه نمود و هرچه اساقفه و علمای نصاری

۱۲۲. نک. همان، ۳۸۶/۷، ۴۷۴، ۴۷۵.

۱۲۳. ابن خردادبه، ۱۵۶-۱۵۷.

خدمتش را از آن امر مانع آمدند و شفاعت کردند، فایده نداد و چون در بگشادند، تمثال چند در آنجا دیدند بر هیأت اعراب، بعضی شتر سوار و زمره [ای] بر اسب نشسته و به حسب اتفاق، اهل اسلام لشکر به روم لشکر کشیدند و آن دیار را مفتوح گردانیدند».^{۱۲۴}

مؤلف «خاتمه» چنان که در نمونه بالا مشاهده می شود، داده های ابن خردادبه را پس از ترجمه، با اندکی تلخیص، نقل به مضمون کرده است. او هم چنین داستان بازدید سلام ترجمان از سد یاجوج و ماجوج را با تلخیص بسیار از ابن خردادبه نقل کرده^{۱۲۵} و علت تلخیص را وجود ذکر این داستان در منابع متعدد و نیز جلوگیری از ایجاد ملال در خواننده بیان کرده است: «چون ایراد کیفیت سد بار دیگر در این مقام موجب اطناب بود، رقم تخفیف بر آن کشیده آمد. القصه مدت غیبت سلام در این سفر دو سال و چهار ماه بود و بنا بر آن که حالات یاجوج و ماجوج و خروج ایشان در آخر الزمان شیوع تمام دارد، خامه مشکین نفس از قیل و قال آن به بهانه اکتار املاال دم درکشید».^{۱۲۶}

- صورة الارض، نوشته ابن حوقل (د. ۳۶۷هـ): مؤلف «خاتمه» ضمن وصف سمرقند از ابن حوقل نقل کرده است. در ذیل نمونه ای از هر دو متن آورده می شود.

صورة الأرض:

«[سمرقند] و يزعم بعض الناس أن تُبَعَّأً ابْتِنَى مَدِينَتَهَا و أن ذا القرنين أتم بعض بنائها و أخبرني ابوبكر الدمشقي، قال رأيت على بابها الكبير صفيحة [من] حديد و عليها كتابة زعم أهلها [أنها] بالحميرية و أنهم يتوارثون علم ذلك من أنها من صنعة تبع و بعض الكتابة إن من صنعاء الى سمرقند ألف فرسخ و هذا دليل على أن باني صنعاء أحدثها و كان حكمه عليها و يقال أنه كان يقيم بصنعاء حولا و بسمرقند مثله، ف وقعت الفتنة بسمرقند و احترق

۱۲۴. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۵۷/۷.

۱۲۵. نک. همان، ۴۷۴/۷ - ۴۷۵.

۱۲۶. همان، ۴۷۵/۷.

روضه الصفا:

«و ابن حوقل گوید که نوبتی به سمرقند رسیدم و بر بابی از ابواب که کش گفتندی صفحه- ای از حدید دیدم و در آن صفحه چند کلمه منقوش بود و اهل سمرقند گمان داشتند که آن کلمات را اهل حمیر نگاشته‌اند و بانی آن باب متبع [تبع] ملک یمن است و همو گوید که در آن مدت در سمرقند ساکن بودم، فتنه روی نمود و آن باب را به احراق معدوم ساخته».^{۱۲۸}

مؤلف «خاتمه» در این نقل، با حذف نام «ابوبکر دمشقی»، سبب ایجاد خطا در داده‌های ابن حوقل شده، چه ابن حوقل داده‌های خود را درباره سمرقند، از قول شخصی با نام «ابوبکر دمشقی»، نقل کرده است. حذف منبع ابن حوقل در «خاتمه»، این تصور را ایجاد کرده که ابن حوقل، خود به سمرقند رفته و دروازه آهنین شهر را دیده و وصف کرده- است.

با جست‌وجو در منابع دیگر، مشخص شد ابوالفدا (د. ۷۳۲هـ)، مورخ و جغرافیایانویس سده هشتم، نیز در کتاب خود، تقویم البلدان، مانند نویسنده «خاتمه»، نام «ابوبکر دمشقی» را حذف کرده است:

«سمرقند، قال ابن حوقل و رأیت علی باب من أبواب سمرقند یسمى باب کش صفیحة من حدید و علیها کتیبة یزعم أهلها أنها بالحمیریة و أن الباب من بناء تبع ملک الیمن و أن من صنعاء إلى سمرقند ألف فرسخ و إن ذلك مکتوب من أيام تبع قال ثم وقعت فتنة فی أيام مقامی بها و أحرق الباب».^{۱۲۹}

با توجه به شباهت‌های موجود میان متن «خاتمه» و تقویم البلدان در نمونه بالا، بعید

۱۲۷. ابن حوقل، ۲/ ۴۹۴؛ نیز نک. اصطخری، ۳۱۸.

۱۲۸. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۵۵.

۱۲۹. ابوالفدا، ۴۹۳.

نیست نویسنده «خاتمه»، داده‌های منقول از ابن حوقل را به واسطه تقویم البلدان و بی-مراجعه به صورة الارض آورده باشد.

- الكتاب العزیزی (المسالک و الممالک)، نوشته حسن بن احمد مهلبی (د. ۳۸۰هـ): در «خاتمه»، ذیل وصف قسطنطنیه مطالبی از مهلبی نقل شده است؛ نمونه‌ای از متن هر دو کتاب برای مقایسه در زیر می‌آید.

الكتاب العزیزی:

«قال فی العزیزی و خلیج قسطنطنیة إذا جاوزها إلى الجنوب، ضاق حتی بصیر عرضه رمیة سهم عند موضع یقال له أندلس... و الخلیج یطوف بقسطنطنیة من شرقیها و شمالیها، و أما جانبها الغربی و الجنوبی ففی البر، و لها فی هذین الجانبین نحو مئة باب. قال و لقسطنطنیة أربعة عشر أعمالا [عملا] فی غربی الخلیج و شرقیه. قال فی العزیزی و ارتفاع سور القسطنطنیة واحد و عشرون ذراعا و لها أربع عشرة معاملة».^{۱۳۰}

روضة الصفا:

«در کتاب عزیزی که منسوب است به العزیز بالله اسماعیلی که از جمله پادشاهان مصر بود و به خلق کریم امتیاز داشت، آمده که ارتفاع سور قسطنطنیه بیست و یک گز است و آن بر بساتین و مزارع اشتمال دارد و در ایام سابق در آنجا کنیسه [ای] بوده که عمود عالی بر آن نصب کرده بودند و بر سر عمود، فارسی از مس بر فرسی هم از نحاس منصوب ساخته^{۱۳۱} و در یک دست آن سوار کره [ای] بود و اصابع دست دیگرش به نوعی مفتوح بوده که گویا [گویا] اشارت به آن دست می‌کرده».^{۱۳۲}

۱۳۰. مهلبی، ۶۱-۶۲.

۱۳۱. یعنی: بر سر ستونی، مردی سوار بر اسب برپا داشته بودند (نویسندگان مقاله).

۱۳۲. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۷۲/۷.

در نمونه بالا، جز داده‌های مربوط به ارتفاع دیوارهای قسطنطنیه، باقی داده‌ها در نسخه چاپ‌شده از کتاب عزیزی موجود نیست. در میان منابع دیگر، بخشی از داده‌های ابوالفدا درباره قسطنطنیه در تقویم البلدان با داده‌های «خاتمه»، شباهت بسیاری دارد، خاصه آن‌که کتاب مهلبی جزو منابع مورد استفاده ابوالفدا بوده و از آن نقل کرده است. در ادامه متن ابوالفدا برای مقایسه با «خاتمه» روضة الصفا آورده می‌شود تا موارد مشترک آن با «خاتمه» مشخص گردد.

تقویم البلدان:

«قال فی العزیزی و ارتفاع سور القسطنطینیة أحد و عشرون ذراعا، و لها أربع عشرة معاملة، و حکى لى بعض من سافر إليها قال سورها کبیر و کنیستها مستطیلة و دارالملک تسمى بلاد الملک، و لیست قریبة من الكنيسة، و داخل سورها مزدرع و بساتین، و بالمدينة خراب کثیر و أكثر عمارتها بالجانب الشرقي الشمالی، و إلى جانب الكنيسة عمود عال، و دوره أكثر من ثلاث باعات، و علی رأسه فارس و فرس من نحاس، و فی إحدى یدی الفارس كرة، و قد فتح أصابع یده الأخری و هو مشیر بها».^{۱۳۳}

با توجه به شباهت‌های موجود میان هر دو متن، بعید نیست نویسنده «خاتمه» روضة الصفا، منقولات خود از مهلبی را به واسطه ابوالفدا و بی‌مراجعه به العزیزی نقل کرده باشد. - جهان‌نامه، نوشته محمد بن نجیب بکران (د. قرن هفتم): جهان‌نامه در شمار نخستین آثار جغرافیایی به زبان فارسی پس از حمله مغولان است و ازین رو اهمیت بسیار دارد. مؤلف «خاتمه»، از این اثر ضمن وصف سیراف نقل کرده است. در زیر متن هر دو اثر آورده می‌شود.

جهان‌نامه:

«جبل سیراف، سیراف شهری است از شهرهای پارس بر کنار دریا و به نزدیکی این شهر کوهی است مشرف بر این شهر. شنیدیم که در بعضی از دره‌های این کوه، سنگ‌ها می‌یابند گرد و هر دو طرف او تیز، بر مثال کوزه فُقاق.^{۱۳۴} و چون آن سنگ را بشکنند در داخل او جوهری می‌یابند مانند یاقوت، اما یاقوت نیست. و آنچه به ظاهر سنگ نزدیک است، مثل پوستی است این جوهر را، و از این پوست گذشته به جانب داخل شکرگون، و چون از او بگذرد و به میانه سنگ نزدیک می‌رسد، مثل جوهر جَمست^{۱۳۵} یا بلور پدید می‌آید. و چون روزگار دراز بر او می‌گذرد رنگ ارغوانی در این جمست پدید می‌آید، بعد از آن لعل‌رنگ می‌شود. می‌گویند چون مدت دراز می‌شود و به کمال می‌رسد و رنگ تمام می‌گیرد، یاقوت رمانی می‌گردد. و این سنگ به اول خُرد می‌باشد و بر زمین نشو و نما می‌پذیرد و بزرگ می‌شود. و ما پاره‌ای از این سنگ دیدیم در دست شخصی که از آن حدود آمده بود و رنگ پوست مخالف رنگ باقی، و آنچه به میان نزدیک‌تر بود، رنگ جمست گرفته، و از میانه او رنگ ارغوانی آغاز نهاده».^{۱۳۶}

روضه الصفا:

«جبل سیراف، سیراف شهری است از شهرهای فارس بر کنار دریا و نزدیک این شهر کوهی است، به‌غایت عظیم. صاحب جهان‌نامه گوید که چنان شنیدم که در بعضی دریا‌های این کوه سنگ‌ها می‌باشد به صورت فُقاق و چون آن سنگ را می‌شکنند در اندرون وی جوهری

۱۳۴. فُقاق معرب فوگان، شرابی که از جو و مویز و جز آن گیرند. فُقاق از مشروب‌های گازدار بوده و در کوزه سنگین نگهداری می‌شده است. روی در کوزه را با پوستی می‌پوشانده و محکم می‌کرده‌اند و برای خنک ماندن در قلبه یخ می‌خوابانده‌اند (دهخدا، ذیل واژه).

۱۳۵. جَمست/ کمست/ جمشت، جوهری است فرومایه و کم قیمت و رنگش کبود مایل به سرخ، زرد، سرخ و سفید باشد (همان، ذیل واژه).

۱۳۶. محمد بن نجیب بکران، ۶۰-۶۱.

می‌باشد که شبیه به یاقوت می‌گردد و بیان این سخن آن است که آن چه از این جوهر به ظاهر سنگ نزدیک، مثل پوستی است بر این جوهر پوشیده و چون پوست از وی جدا سازند. از این جوهر سکرگون [شکرگون] نمایند و چون نوبت دیگر پوست از او جدا سازند، جوهر مثل بلور صافی به نظر آید و چون روزگار درازی بگذرد، ارغوانی‌رنگ شود و بعد از آن لون لعلی گیرد و آنگاه به کمال رسیده، مثل یاقوت رمانی گردد. گویند این سنگ در اول کوچک باشد به تدریج در آن سرزمین نشو و نما یافته، بزرگ شود و این معنی از عجایب قدرت الهی باشد.^{۱۳۷}

در نمونه بالا که با خط مشخص شده، داده‌های محمد بن نجیب بکران در «خاتمه»، نقل به مضمون شده است. با مقایسه بیشتر «خاتمه» با جهان‌نامه معلوم گردید قسمت‌های کوتاهی از وصف کوه‌ها و بیابان‌ها در «خاتمه» از جهان‌نامه بدون استناد به آن نقل شده است.^{۱۳۸} در این نقل‌ها، گاه بر اثر اشتباه نویسنده یا نسخه‌نویسان، اسم‌های خاص، تحریف شده است، در ذیل به نمونه‌ای از این اشتباهات اشاره می‌شود:

جهان‌نامه:

«الواحات، هم در حدود مصر، کوه‌هاست در جانب مغرب و جنوب که در قدیم در میان آن کوه‌ها، شهرها و دیه‌ها و عمارت بوده است و اکنون خراب شده است و مسکون نیست، و مردم [به] آنجا کمتر رسد [رسند]. و در این کوه‌ها میوه بسیار باشد، ضایع و نامنتفع، به سبب آن که آدمی آنجا نرسد و هم چنین چهارپایان مانده‌اند، وحشی شده، توالد و تناسل می‌کنند. و از صعید مصر تا آنجا سه‌روزه راه باشد.»^{۱۳۹}

۱۳۷. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۲۷/۷.

۱۳۸. نک. محمد بن نجیب بکران، ۵۳-۶۵؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۲۵/۷-۴۲۹.

۱۳۹. محمد بن نجیب بکران، ۵۶.

روضه الصفا:

«جبل الحاجات، چنین گویند که عبارت از چند کوه است، در حدود غربی و جنوب ولایت مصر. و در میان آن عمارت‌ها بوده و اکنون خرابه‌هاست به جای آن، و خلق کمتر بدانجا رسند و در آنجا میوه بسیار باشد و ضایع گردد و هم چنین چهارپایان وحشی در آنجا بسیار باشند. از سعیر مصر تا آنجا سه روزه راه است».^{۱۴۰}

گفتنی است جبل الواحات^{۱۴۱} و صعید مصر^{۱۴۲}، به خطا در «خاتمه»، «جبل حاجات» و «سعیر» ضبط شده است. هم چنین نویسنده «خاتمه»، با انتقال عینی برخی از عبارت‌ها مانند «اکنون خراب است» از جهان‌نامه به کتاب خود، این تصور اشتباه را در خواننده ایجاد کرده که گزارش ویرانی واحات مربوط به زمان تألیف روضه الصفا، یعنی دوره تیموریان است.

- کتاب الجغرافیا، نوشته ابن سعید مغربی (د. ۶۸۵هـ): نویسنده «خاتمه»، دوبار از ابن سعید مغربی، بدون ذکر نام اثرش نقل کرده است. با جست‌وجو در آثار ابن سعید و مقایسه آن با «خاتمه» مشخص شد، نویسنده «خاتمه» از کتاب جغرافیای او استفاده کرده است. اینک نمونه‌ای از این دو اثر:

کتاب جغرافیا:

«مدینة آماسیا،^{۱۴۳} من مدن الحکما، و هی مشهورة بالحسن، و بکثرة المیاه و الکروم و

۱۴۰. تاریخ روضه الصفا، همان، ۷/۴۲۵؛ نیز نک. همان، ۱۳۸۰ش، ۱۱/۶۱۹۲.

۱۴۱. جبل واحات نام دو کوه در مصر است (یاقوت حموی، ۵/۳۴۱، ذیل «الواحات»).

۱۴۲. صعید مصر یا مصر علیا، بخش جنوبی مصر را گویند که از اسوان در جنوب مصر تا حدود فسطاط را شامل می‌شده است (همان، ۳/۴۰۸، ذیل «صعید»).

۱۴۳. آماسیا / آماسیه، شهری کهن در شمال ترکیه، امروزه نام مرکز و استانی به همین نام (برای اطلاع بیشتر، نک. دیانت، ۱۸۷-۱۹۰؛ ۳۹، *The Times Comprehensive Atlas of the World*).

«خاتمه» روضة الصفا (تألیف سده نهم): بحثی در باب مؤلف و محتوای آن / ۱۵۵

البساتین، و بینها و بین سنوب^{۱۴۴} ستة ایام و الطريق إليها فی جبال الصنوبر، کلها أخشاب و مياه تنحدر من هذه الجبال تقطع أخشاب الانشاء لدار صناعة سنوب. و نهر اماسیا يمر علی مدينة اماسیا و ينصب فی بحر سنوب».^{۱۴۵}

روضه الصفا:

«اماسیه از بلاد ولایت روم است و به غایت فسیح و وسیع، مشتمل بر سورى رفیع و قلعه‌ای منیع و نهري کبیر و باغات و بساتین کثیر که جوی همه را آب دهد. ابن سعید گوید که اماسیه مدینه‌ای است از مدن حکما، و مشهور است به خضرت و نصارت و بسیاری آب و باغ و میان این شهر و سنوب شش‌روزه راه است و نهر اماسیه از میان آن بلده می‌گذرد و به بحر سنوب می‌ریزد و بعضی گویند که در آن موضع معدن نقره باشد».^{۱۴۶}

در نمونه بالا، نویسنده «خاتمه» روضة الصفا، داده‌های ابن سعید را با حذف برخی از قسمت‌ها، نقل به مضمون کرده است. در میان منابع دیگر نیز، داده‌های تقویم البلدان در باره آماسیه، شباهت بسیاری به متن «خاتمه» روضة الصفا دارد، چنان‌که بخش‌های محذوف در هر دو متن تقریباً با هم یکسان است، از این رو بعید نیست نویسنده «خاتمه»، داده‌های ابن سعید را به واسطه تقویم البلدان نقل کرده باشد. در زیر متن تقویم البلدان با «خاتمه» مقایسه و قسمت‌های مشابه آن با «خاتمه» مشخص می‌شود:

«من الروم، عن بعض من رأها قال هی بلدة کبيرة بسور و قلعة و لها بساتین و نهر کبیر و نواعیر تسقى بها. قال ابن سعید و فی شرقی فرضة سنوب بميلة الى الجنوب مدينة اماسیا و

۱۴۴. سنوب/ سینوب/ سینوپ نام بندری در کنار دریای سیاه که گاه دریای سیاه به نام این شهر دریای سینوب نیز خوانده شده است (ابوالفدا، ۳۹۲-۳۹۳)، امروزه بندر و مرکز استانی به همین نام در شمال ترکیه در کنار دریای سیاه (نک. *The Times Comprehensive Atlas of the World*, 39).

۱۴۵. ابن سعید، ۱۹۵.

۱۴۶. تاریخ روضة الصفا، ۱۳۳۹ ش، ۷/ ۴۷۳.

هی من مدن الحکما و هی مشهورة بالحسن و کثرة المیاة و کروم و بساتین و بینها و بین سنوب ستة ایام و نهر اماسیا یمر علی اماسیا و یصب فی بحر سنوب. و عن بعض من رآها ان بها معدن الفضة».^{۱۴۷}

- تقویم البلدان، نوشته ابوالفدا (د. ۷۳۲هـ): چنانکه پیشتر ذکر شد، برخی از قسمت‌های «خاتمه» روضة الصفا با تقویم البلدان ابوالفدا شباهت دارد؛^{۱۴۸} این قسمت‌ها شامل برخی از شهرهای مندرج در اقلیم ششم و اقلیم هفتم است.^{۱۴۹} با این حال نویسنده «خاتمه» روضة الصفا نامی از ابوالفدا یا اثرش به میان نیاورده است. در زیر نمونه‌هایی از متن این دو اثر برای مقایسه آورده می‌شود:

تقویم البلدان:

«[تبریز] من اللباب بكسر المثناة من فوق و سکون الباء الموحدة و كسر الراء المهملة ثم مثناة من تحت و فی آخرها زاء معجمة، قال فی اللباب و تبریز اشهر بلدة بأذربایجان و العامة تسميتها توریز».^{۱۵۰}

روضه الصفا:

«صفت تبریز، من اللباب بكسر التاء المثناة من فوق و سکون الباء الموحدة و كسر الراء المهملة و سکون الیاء آخر الحروف و فی آخرها زاء معجمة و العامة قسميتها [تسميتها] توریز از مشاهیر بلاد آذربایجان است».^{۱۵۱}

۱۴۷. ابوالفدا، ۳۸۲-۳۸۳.

۱۴۸. نک. ذیل صورة الارض، کتاب العزیزی و کتاب جغرافیا در همین پژوهش.

۱۴۹. نک. ابوالفدا، ۱۸۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۴۹۵، ۴۹۷؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۷۲-۴۷۶.

۱۵۰. ابوالفدا، ۴۰۰-۴۰۱.

۱۵۱. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۴۴.

تقویم البلدان:

«سنت یاقو»^{۱۵۲} المشهور بالشین المعجمة و النون و التاء المثناة من فوق ثم مثناة تحتية و الف و قاف و واو فی الآخر. قال ابن سعید و فی الشمال و الغرب عن مدينة لیون قاصية سنت یاقو فیها دفن یاقو الحواری و لها شأن عظیم عند النصاری و هی علی البحر و حولها أنهار تنزل من جبل فی شرقیها، قال فی العزیزی و مدينة سنت یاقو مدينة جلیلة من مدن الجلالقة بینها و بین البحر المحيط یوم واحد».^{۱۵۳}

روضة الصفا:

«سنت یاقو، المشهور بشین [كذا] المعجمة و النون و التاء المثناة من فوق ثم یاء التحتانية و الف و قاف و واو الآخر. و در حوالی این شهر نهراست که از جبل شرقی آن نزول می کند و آن مدینه ای است جلیله از بلاد جلالقه [جلالقه]. میان آن شهر و بحر محیط یک روزه راه باشد».^{۱۵۴}

چنان که در نمونه های بالا مشخص شده، شباهت بسیاری به لحاظ محتوا و عبارت ها میان «خاتمه» با تقویم البلدان دیده می شود. هم چنین نویسنده «خاتمه» در برخی موارد، عبارت های عربی را از تقویم البلدان، عینا به متن خود انتقال داده است. وجود برخی از اختلافات جزئی در عبارت های عربی را می توان ناشی از اختلافات موجود در میان نسخه های خطی تقویم البلدان دانست.

۱۵۲. سنت یاقو/ سنت یاقب/ سنت یاقوب (سنت یعقوب)، نام قلعه ای محکم در اندلس بود (یاقوت حموی، ۳/ ۳۶۸،

ذیل «سنت یاقب»؛ ادیسی، ۲/ ۵۳۶).

۱۵۳. ابوالفدا، ۱۸۲-۱۸۳.

۱۵۴. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۷۶.

۲. ۲. ۵. سایر منابع

مؤلف «خاتمه» روضة الصفا هم‌چنین از آثار و منابع گوناگون دیگری استفاده کرده که به- لحاظ موضوع در دسته‌بندی منابع مذکور قرار نمی‌گیرند، از جمله این منابع می‌توان به اینها اشاره کرد:

- «طبایع الحيوانات»، که در «خاتمه» از نویسنده این اثر، نامی به میان نیامده^{۱۵۵} و کتابی با این عنوان نیز برای ما ناشناخته است. این احتمال هست که نویسنده و یا نسخه- نویسان در ضبط نام کتاب دچار خطا شده باشند؛ در این صورت می‌توان احتمال داد که مراد کتاب بقراط و ارسطو (د. ۳۲۲ ق.م) با عنوان طبایع الحيوان بوده باشد.^{۱۵۶} از آثار مذکور فقط طبایع الحيوان ارسطو به روزگار ما رسیده که در آن داده‌های «خاتمه» دیده نمی‌شود.^{۱۵۷}

- الصحاح، نوشته اسماعیل بن حماد جوهری (د. ۳۹۳ هـ)،^{۱۵۸} در «خاتمه» روضة الصفا، از جوهری ضمن وصف مکه نقل شده است.

- نهاية الادراك في دراية الافلاك، نوشته قطب الدین شیرازی^{۱۵۹} (د. ۷۱۰ هـ)، نویسنده «خاتمه»، از این اثر ضمن وصف دریاها نقل کرده است. او هم‌چنین وصف خلیج قسطنطنیه و دریای نیطس^{۱۶۰} [بُنطُس] را از نهایت الادراك بدون ذکر نام اثر و یا مؤلفش نقل کرده است.^{۱۶۱}

۱۵۵. همان، ۳۸۴/۷.

۱۵۶. نک. ابن ابی اصیبعه، ۲۲۱/۱، ۳۰۰، ۵۵/۲؛ حاجی خلیفه، ۱۰۹۱/۲، ۱۴۳۵.

۱۵۷. مطلب منقول در «خاتمه»، در کتاب الحيوان جاحظ (د. ۲۵۵ هـ) نیز پیدا نشد.

۱۵۸. نک. جوهری، ذیل «بکک»؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۳/۷.

۱۵۹. نک. شیرازی، ۱۳۶ الف؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۹۲/۷.

۱۶۰. دریای نیطس/ بُنطُس نام دیگر دریای سیاه در گذشته بوده است (برای اطلاع بیشتر، نک. طاوسی مسرور، ۶۴۰-۶۴۴).

۱۶۱. نک. شیرازی، همانجا؛ قس. تاریخ روضة الصفا، همان، ۳۹۴-۳۹۵/۷.

۲.۳. مزیت نسبی

هرچند بخش چشم‌گیری (حدود ۹۰ درصد) از «خاتمه» روضة الصفا، برگرفته از آثار پیشینیان است، با این حال قسمت‌هایی از آن که تألیف خود نویسندگان است، خاصه برخی از گزارش‌ها درباره شهرهایی چون تبریز، بخارا و سمرقند ارزش بسیاری دارد، چه درباره وضع این شهرها هیچ اطلاعی در جغرافیای حافظ ابرو، مهم‌ترین تک‌نگاشته جغرافیایی عصر تیموری، دیده نمی‌شود و اطلاعات خاتمه منحصر به فرد می‌نماید.

چنان‌که گذشت، بنابر تصریح مؤلف «خاتمه» روضة الصفا به سال ۹۰۰ ذیل وصف تبریز و خوارزم، داده‌ها درباره این دو شهر از میرخواند دانسته شده است. میرخواند ضمن وصف آبادانی تبریز به داشتن آب گوارا، باغستان‌ها و میوه‌های فراوان، به وجود کاریزهای بسیار در آنجا اشاره کرده که به موجب آنها شهر از آسیب زلزله در امان مانده بوده است. وی هم‌چنین بسیار کوتاه به ذکر خلق و خوی مردم تبریز پرداخته است.^{۱۶۲} درباره خوارزم نیز میرخواند از ویرانی اکثر محله‌های [قصبات] آن در زمان خود یاد کرده، چنان‌که به گفته وی فقط یک محله از محله‌های خوارزم^{۱۶۳} باقی مانده بوده است.^{۱۶۴}

در «خاتمه» روضة الصفا از برخی شهرها و نواحی از جمله بخارا^{۱۶۵} و بیابان لوط^{۱۶۶} یاد شده که در «خاتمه» حبیب السیر ذکری از آنها به میان نیامده است، از این رو به نظر می‌رسد این داده‌ها در «خاتمه» روضة الصفا از خود میرخواند باشد. میرخواند از باغستان‌های فراوان و روستاهای معمور در بخارا یاد و به وجود دیوار قدیم شهر اشاره کرده که در

۱۶۲. همان، ۴۴۵/۷-۴۴۶.

۱۶۳. احتمالاً منظور مؤلف از محله‌های خوارزم، محله‌های قصبات خوارزم، یعنی کاث و گرگانج بوده است (برای

اطلاع بیشتر، نک. «خوارزم»، ۳۰۱).

۱۶۴. تاریخ روضة الصفا، همان، ۴۵۷/۷.

۱۶۵. همان، ۴۵۵/۷-۴۵۶.

۱۶۶. همان، ۴۳۱/۷.

زمان وی وجود نداشته است.^{۱۶۷} هم‌چنین در «خاتمه» روضة الصفا در ذیل سمرقند، گزارشی از شیوع بیماری طاعون در اواخر سده نهم آمده که به موجب آن بسیاری از مردم، شهر را ترک کرده بودند.^{۱۶۸} این داده‌ها در کتاب حبیب السیر نیز ذکر شده و خواندمیر به نقل خودش از میرخواند تصریح کرده است،^{۱۶۹} از این رو روشن است که داده‌ها درباره سمرقند نیز از میرخواند باشد. میرخواند هم‌چنین به جریان آب روان در داخل شهر و وفور نعمت، از جمله انواع میوه‌ها در آن‌جا اشاره کرده است.^{۱۷۰} ارزش این اطلاعات معدود درباره خوارزم، بخارا و سمرقند زمانی مشخص می‌شود که بدانیم در جغرافیای حافظ ابرو، چنان‌که گذشت، ذکری از آنها نشده است.

در «خاتمه» روضة الصفا، هم‌چنین وصف دقیقی از نهرها، کشاورزی، مسجد، قلعه، بارو، دروازه‌ها، برج‌ها و خندق هرات و نیز توابع آن، از جمله بادغیس آمده^{۱۷۱} که با داده‌های خواندمیر درباره هرات در «خاتمه» حبیب السیر، تفاوت دارد و به نظر می‌رسد، این اطلاعات از خود میرخواند باشد. میرخواند در پایان «خاتمه» نیز ضمن مدح امیرعلی شیر نوایی از بنای برخی عمارت‌ها به فرمان وی در شهر هرات، از جمله مسجد جامع، دارالشفای و مدرسه و خانقاهی در کنار آن با نام اخلاصیه یاد کرده که به‌طور ویژه ارزشمند است.^{۱۷۲} مقایسه داده‌های میرخواند، از جمله درباره هرات که متعلق به اواخر دوره تیموری است، با داده‌های حافظ ابرو در حدود صد سال پیش‌تر، یعنی اوایل دوره تیموری، می‌تواند نتایج ارزشمندی درباره وضع شهرهای مهم در دوره تیموریان به‌دست دهد.

۱۶۷. همان، ۷/ ۴۵۵-۴۵۶.

۱۶۸. همان، ۷/ ۴۵۳-۴۵۴.

۱۶۹. خواندمیر، همان، ۴/ ۳۶-۳۷.

۱۷۰. تاریخ روضة الصفا، همان، ۷/ ۴۵۳.

۱۷۱. همان، ۷/ ۴۵۱، ۵۱۷-۵۲۱.

۱۷۲. همان، ۷/ ۵۲۱-۵۲۷.

۲. ۴. نقص و نقد

از خصوصیات سبکی «خاتمه» روضة الصفا، تکرار مطالب در آن است، برای نمونه با آن- که در «خاتمه»، بخش مستقلی به ذکر عجایب اختصاص یافته، گاه در ذیل شهرهای هر اقلیم همان عجایب بازگو شده است.^{۱۷۳} این تکرارها و آشفتگی را شاید بتوان حاصل تعجیل برای اتمام کتاب دانست، چنان که بدان تصریح شده است: «راقم این حروف و نگارنده زنده این سطور گوید که شائبه تکرار تناقضی که در خاتمه واقع شده، بنابر آن است که خامه مشکین شمامه از نسخ متعدده، این کلمات پریشان را بر سبیل استعجال جمع نموده. معمول [مأمول] و متوقع از واقفان دقایق سخن و مستمعان داستان‌های نو و کهن آن که چون بر این نقصان اطلاع یابند، به زیادتی کرم که در جبلت ایشان مرکوز است، ذیل عفو و مباحث [باحث] در آن پوشند و در تجهیل این فقیر بی بضاعت عدیم الاستطاعه هیچ نکوشند».^{۱۷۴}

هم‌چنین این تعجیل سبب شده تا نویسنده یا نویسندگان از وصف بسیاری از شهرها و اماکن مختلف چشم درپوشند و فقط به مهم‌ترین شهرها توجه نمایند. این مایه اختصارگرایی موجب شده که در سرتاسر یک اقلیم فقط به ذکر چهار شهر اکتفا کنند؛ چنان- که در اقلیم اول فقط به نوبه و دنقله،^{۱۷۵} در اقلیم دوم به مکه و مدینه^{۱۷۶} و در اقلیم سوم به وصف اسکندریه، دمشق و شیراز^{۱۷۷} بسنده کرده‌اند.

نتیجه

از مجموع مباحث مقاله، نتایجی چند به دست آمده است؛ از جمله این که «خاتمه» روضة

۱۷۳. برای نمونه نک. همان، ۷ / ۳۸۴-۳۸۵، ۴۵۸-۴۵۹.

۱۷۴. همان، ۷ / ۴۳۱.

۱۷۵. همان، ۷ / ۴۳۴-۴۳۵.

۱۷۶. همان، ۷ / ۴۳۹-۴۳۹.

۱۷۷. همان، ۷ / ۴۳۹-۴۴۱.

الصفاء در واقع به گونه‌ای تألیف مشترک میرخواند و نوه‌اش خواندمیر است، بدین بیان که خواندمیر بخشی از یادداشت‌های نیایش_میرخواند_را صورت‌بندی نهایی کرده و مطالبی هم از خود بر آنها افزوده است. علاوه بر این، بخش اعظم محتوای «خاتمه»_صرف نظر از این که سهم خواندمیر یا میرخواند در تدوین آنها چه اندازه باشد_ منقول از آثار پیشینیان است که طیف گسترده‌ای از منابع عمدتاً جغرافیایی، تاریخی، حدیثی و عجایب‌نامه‌ها را شامل می‌شود. این مایه از أخذ و اقتباس یادآور آرای منتقد فرانسوی، ژولیا کریستوا،^{۱۷۸} یعنی نظریه میان‌متنی یا بینامتنیت^{۱۷۹} است که او آن را در ۱۹۶۶ عرضه کرده است. به نظر کریستوا هر متنی یک بینامتن است و متون حال و گذشته با هم تعامل دارند و هیچ متنی به-طور مستقل و منزوی و رها از رابطه با متون دیگر خوانده نمی‌شود.^{۱۸۰} باین همه، این کتاب از اطلاعات اختصاصی یا منحصر به فرد یک سر خالی نیست، چنان که مطالب ویژه‌ای درباره تبریز، خوارزم، بخارا، سمرقند، هرات و توابع آن و نیز برخی عمارت‌هایی که امیرعلی شیر نوایی بنا کرده، در آن به چشم می‌آید.

کتابشناسی

- آل داود، سیدعلی، همان، «حافظ ابرو»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۰، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
- ابریشم‌کار، صدیقه، عالم زاده، هادی، «زمینه‌های پیدایش حکومت ویجیانگر در جنوب هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۳ ش.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۱ م.
- ابن خرداذبه، کتاب المسالك و الممالک، لیدن ۱۸۸۹ م، چاپ افست ۱۹۶۷ م.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.

178. Julia Kristeva
179. Intertextuality

۱۸۰. برای اطلاع تفصیلی از نظریه او، نک. احمدی، ۳۲۴-۳۳۰.

- ابن سعید مغربی، کتاب الجغرافیا، به کوشش اسماعیل العربی، بیروت، المکتب التجاری لطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۷۰م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۶م.
- ابوالفدا، تقویم البلدان، بیروت، دارصادر، افست پاریس، ۱۸۴۰م.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل ی متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰ش.
- ادریسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۹م.
- اشکواری، محمدجعفر، موسوی، سید جمال، صادقی، مسعود، «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۶ش.
- اصطخری، محمد بن ابراهیم، مسالک الممالک، لیدن، ۱۹۲۷م.
- افشار، ایرج، «مقام انجامه در نسخه»، نامه بهارستان، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۱ش.
- همان، «پیشگفتار»، نک. فامی هروی، عبدالرحمن، تاریخ هرات، به کوشش محمد حسن میرحسینی و محمد رضا ابونئی مهریزی، با پیشگفتار ایرج افشار، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
- بارتولد، ولادیمیروویچ، ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش.
- پرویز، عباس، «مقدمه»، نک. میرخواند، تاریخ روضة الصفا، با مقدمه عباس پرویز، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ش.
- تمیمی، محمد بن خلیفه، محمد بن عثمان بن ابی شیبه و کتابه العرش، ریاض، مکتبه الرشد - شركة الرياض، ۱۴۱۸هـ / ۱۹۹۸م.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، به کوشش خلیل مأمون شیخا، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۸هـ / ۲۰۰۷م.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، با مقدمه شهاب الدین مرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، به کوشش غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷هـ.
- «خوارزم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۶، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.

- خواندمیر، غیاث الدین بن همام، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال الدین همایی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳ ش.
- همان، [تکمله تاریخ روضة الصفا]، ج ۷، با مقدمه عباس پرویز، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ش.
- همان، خلاصة الاخبار فی بیان احوال الاخيار، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس، شماره ۱۰۷۵۱.
- دبیرسیاقی، محمد، «حبیب السیر فی اخبار افراد بشر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۲، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- زرکلی، خیر الدین، الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
- زریاب، عباس، «پیشگفتار»، نک. میرخواند، تاریخ روضة الصفا، تهذیب و تلخیص از عباس زریاب، تهران، علمی، ۱۳۷۳ ش.
- سدی، اسماعیل بن عبدالرحمن، تفسیر السدی الکبیر، به کوشش محمد عطایوسف، قاهره، دارالوفاء، ۱۴۱۴ هـ.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- سیفی هروی، سیف بن محمد، پیراسته تاریخنامه هروی، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱ ش.
- شیرازی، قطب الدین، نهاية الادراک فی درایة الافلاک، نسخه خطی، آستان قدس رضوی، کتابخانه ملک، شماره ۳۵۰۶.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، تهران، فردوس، ۱۳۶۹ ش.
- طاوسی مسرور، سعید، «دریای سیاه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۷، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
- طبری، محمد بن ایوب، تحفة الغرائب، به کوشش جلال متینی، تهران، معین، ۱۳۷۱ ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ هـ.
- قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸ هـ.
- همان، عجایب المخلوقات فی غرایب الموجودات، بیروت، دارالشرق العربی.

گراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
کیان‌فر، جمشید، نک. میرخواند، تاریخ روضة الصفا، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳ ش.
گنجی، محمد حسن، «اقلیم»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، ج ۹، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۳ ش.

محمد بن نجیب بکران، جهان نامه، با مقدمه برشچفسکی، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ ش.

مهلبی، حسن بن احمد، کتاب العزیزی یا المسالک و الممالک، به کوشش تیسیر خلف، دمشق، التکوین، ۲۰۰۶ م.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه، روضة الصفا، بمبئی، ۱۳۳۲ هـ.

همان، تاریخ روضة الصفا، با مقدمه عباس پرویز، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ش.

همان، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضة الصفا ناصری، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ش.

همایی، جلال الدین، «مقدمه»، نک. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال

الدین همایی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳ ش.

یاری، سیاوش، کناری وند، مریم، «نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی‌ها،

مطالعه موردی میرفضل الله اینجوی و محمود گاوآن»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان

و بلوچستان، سال ۷، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۴ ش.

یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.

Malik, Malti, *History of India: Main Aspects and Themes*, New Delhi, 2016.

Bhalla, Kartar Singh, *Lets Know Festival of India*, New Delhi, 2005.

Sewell, Robert, *A Forgotten Empire (Vijayanagar), A Contribution to the History of India*, London, 1900.

۱۶۶ / تاریخ و تمدن اسلامی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

The Times Comprehensive Atlas of the Wolrd, London, Times books,
2014.